

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظفر اسلام

ہے

جیادہ

سن

تصنیف منشی سید ظفر علی حسنا (ظفر) خلف قاضی
سید محمد غلام علی حسنا حاکم فوجداری دیوگرہ سیوٹ
مستوطن قصبہ باول علاقہ ناچہ۔
فضل المطابع دہلی طبع و کتب

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا یا توئی مالک این جهان
خدا یا توئی موجب لفظ کن
خدا یا توئی راز حق مطلق است
توئی آفریده بصدا آب و تاب
هوید کنی ماضی و حال را
تو کرد این عجائب طلسم جهان
ز قدرت تمامی را پیدا کنی
نداری پشیم نه داری پدر
ترا حاجت بدم و یا نیست
منظای ترا بس درون و بیرون
تو در دل غم عشق پیدا کنی
لب لعل را لذت خموشی دهد
دل قیس مخزون را پر خون کنی
بدیدار رخ شمع بکا شانه را
زوان آب را کردی در جستجو
حباب لب آب جو و بدم
به عشق تو گرد و فروز و خطر آب

خدا یا توئی بادشاه جهان
خدا یا توئی واقف من و من
خدا یا توئی خالق برحق است
فلک - بحر و بر - فزه و آفتاب
شب و روز - شام و صبح سال را
عیان است پنهان پنهان عیان
حجاب عدم بس هوید کنی
نه زیر و زبر را تو دار منی خطر
ترا حاجت هیچ غمخوار نیست
ز و هم نزون و ز و هم فزون
تو بر گل عنادل رشید کنی
سر دل را لذت تمنای نهد
و در عشق لیلی تو مجنون کنی
تار و دل و جان پروانه را
بگشاید تو گرداب را کو بگو
گه در عشق هست و گه شد عدم
رگ نبض بسمل شده موج آب



تو درنگ پیشیده جوهرے	صدف را عطا کرده گوهرے
کنی خلق بے چین سیلاب را	تپد وادی برق می ناب را
دغل و انجا ہرزہ خیالی نیست	خرد را خدا تا رسانی نیست
نمائی تو عالم را ہست عدم	پس پرده از غیب ہن مہدم
قلم قاصر اسے جان قاصر زبان	کنم اورا اسرار حکمت بیان
سکوت آشنائی زبان کردہ ام	نہم اختصار بیان کردہ ام
خوشی ہم آواز تقریر بہت	صواب اینجا عند تقریر بہت
بگویند احباب امین ضرور	ظفر خواستم معافی از قصور

مُناجاتِ بدرگاہ قاضی الحاجات

فدا یم بر شان و احسان تو	اہی فدا یم بر شان تو
ہو خواہ غم ناز بردار عشق	عطا کن دل ہر سزاوار عشق
و در گوشہٴ محبتی کند	و ہم مرگ تا مے پرستی کند
کہ دیدم بخیلان را چین چین	او حاجت مدہ کان باشم حزین
شفیق رہ مرگ ایمان شود	ز تن چون جدا جان بچان شود
نہ دیدم گل را کہ بے خار بہت	ز تو بہ شوم پاک و شوار بہت
تھی دست ہم رویاہ پر خطا	کجا میروم غیر ازین در کجا
جگر تشنگی شاہ کو شر بدہ	تپش درد لم عشق سرور بدہ
غمبارہ رہ آلِ حیدر بکن	مرا نقش پا مال حیدر بکن

دوم تنه پرشش خیر و شر ز حسیان ندید نام باشد ظفر

نعت سرور کائنات مخمور جودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

علیه علی آل و اصحابه وسلم

بیاساقی از نوش بهیوش کن
 دهن ترزیر الی کوثر است
 بر آئے محمد بنی مصطفی
 نباشد اگر ذات خیر الا حم
 تعلی ز طنج سبب نفور
 تقابل به اعجاز عالمیجاب
 مفسر کتاب الہی شدند
 به کونین چون علم ممکن نماند
 غلام غلامان شر مرسلان
 شب روز بیتاب و پراضطراب
 شمار در مدینه مر یاد کن
 بر اصحاب و بر ذات خیر الا نام
 بر اصحاب و بر آل خیر الا نام

ظفر از یک جام میوش کن
 لب تر شاگوی پیغمبر است
 شده هست از نیست بشیاد
 کجا باشد از لفظ کن کلهم
 نه در دل تکلف نه در سر غرور
 دم عیسی و حسن یوسف جباب
 مخاطب خطاب الہی شدند
 او در مکتب قاب قوسین خج اند
 ظفر نام خسته جگر نیم جان
 ز دوری تو در بند باشد خراب
 دلم را بسا خرم و شاد کن
 ہزاران درود و ہزاران سلام
 ہزاران درود و ہزاران سلام

اے پسر بر دبیران دقیقه رس واضح و لائح یاد کن کمترین عقیدت گزین خاکسار

خاکپای روزگار سپید نظر علی ظفر خلف قاضی سید غلام علی حاکم فوجداری دیوگنده میوڑ
بن قاضی حافظ سید بہادر علی نور اللہ مرقدہ متوطن قصبہ باول علاقہ ناجہ ایڈہ اللہ
تعالیٰ باللطف انھی بخدمت جملہ اہل اسلام خصوصاً مریدان معتقدان خاندان شہ
معروض میکند کہ خاکسار این سخن را بزبان فارسی و عبارت سلیس مرقوم قلم اعجاز رقم کرد تا
باشد کہ ازین بیان سن از باب یقین رابطہ وصلاتی و منشیان گردد و اللہ و لی التوفیق
و کونکلت علیہ و الیہ انیب و هو علی کل شیء قدیر

بر حدیقہ پیرایان بہار معانی و نعمہ سرا یان نکتہ دانی پوشیدہ بہادر کہ حضرت خواجہ عبداللہ بن
چشتی ثم الاجیری بتاریخ پانصد و ستر ہجری بروز چہار شنبہ در قصبہ پنجستان تولد فرمود و در سنہ
سحر الانسان من مائتہ عالیہ بدین منظم مرقوم است خواجہ معین الدین چشتی ابن خواجہ غیاث الدین
ابن نجم اجضیا الدین بن سیر المعالی بن سید عبدالعزیز بن سیار برہمچیم بن امام موسی کاظم بن
امام حضرت جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حضرت ابو عبد اللہ
حسین بن اسماعیل الغالب حضرت علی بن ابی طالب

بہر پانزدہ سال پدر عالمقدار خواجہ صاحب بقضائی الہی رخصت فرمود یک باغ و یک
کارخانہ آب آسیا بہر کہ خواجہ صاحب درآمد یک روز حضرت ابراہیم قندوزی مخدوم
کامل گذر بہ باغ خواجہ فرمود حضرت خواجہ در آنوقت مصروف آبپاشی بودند چون نظر بر ابراہیم
قندوزی افتاد و دیدند و چون خوشہ انگور پیش آوردہ عرض نمودند کہ اگر اندک از پیرایہ
آسائش نمایند عین بند نوازی است ابراہیم قندوزی علیہ الرحمۃ پارہ خانیہ حضرت خواجہ را
عنایت فرمود و از خوردن آن پارہ خواجہ اجذبہ بطریق تملیص کرد و مطلقاً بیخ عرض فرمود
و نفسانی آنیہ شکر نذیر و غیہ حوالہ شتریان کرد و قیمتش در دست درویشان صرف نمود

از ما و ار النهر غریت احرام مقدس شیخ تقسیم داده از نواحی سنجستان خود را
 بهار الملک سمرقند و بخارا رسانید و از مولانا حسام الدین قرآن شریف حفظ کرد و علوم
 ظاهری و سنی نگاه نمود و بعد از تکمیل جانب عراق عرب مراجعت فرمود و در قصبه هارون که نواح
 نیشابور است از حضرت خواجه عثمان هارونی حشمتی بیعت فرمود و از فیض صحبت مرشد بزرگوار
 بهره مند و در عبادت و ریاضت غرق شدند و شریعت ابا طریقت و طریقت ابا شریعت تطبیق
 داده و در ول صفای نفس ساخت سلسله طریقت حضرت سلطان الهند خواجه معین الدین حشمتی علیه السلام
 این است حضرت خواجه معین الدین بیعت از خواجه عثمان هارونی و آن بیعت از حاجی شریف
 زندنی و آن بیعت از خواجه مود و حشمتی و آن بیعت از والد خود و خواجه یوسف و آن خواجه
 محمد حشمتی و آن بیعت از والد خود و احمد ایل حشمتی و آن مرید از خواجه ابوسعید شامی حشمتی
 و آن بیعت از خواجه شمشاد و علو و نیوی و آن بیعت از شیخ امین الدین ابومیرة البصری و
 آن بیعت از شیخ سدید الدین و آن بیعت از سلطان ابراهیم بن اوسیم طنجی و آن بیعت از
 شیخ ابوالیقین و آن بیعت از شیخ الفضل عبدالواحد و آن بیعت از شیخ حسن بصری
 انصاری علیه السلام و آن بیعت از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و آن بیعت از
 حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم

منظوم سلسله طریقت مصنف رساله

معین الدین مرید از خواجه عثمان	او از حاجی شریف بیعت است ایجا
و آن بیعت از جناب خواجه مود	و آن بیعت از جناب والد خود
و آن بیعت از جناب خواجه یوسف	و آن بیعت از محمد خواجه مود

و آن بیعت از بزرگ احمد ابدال	و آن بیعت از ابواسحاق مختال
و آن بیعت از جناب خواجه شمشاد	و آن بیعت از امین الدین عباد
و آن بیعت از سید الدین نامی	به ابراهیم آن نوشیده جامی
و آن بیعت از ابوالیقین زاهد	او بیعت از ابوفضل عبد الواحد
او بیعت از حسن بصری شاهان	و آن بیعت از امیر المؤمنین دان
و آن بیعت از محمد سرور عالم	بگویم صلی الله علیه وسلم
خداوند باحق احمد و احمد	ظفر اکبر عطا عشق محبت

الغرض حضرت خواجہ عین الدین چشتی علیہ الرحمۃ بہت سال شش ماہ ریاضت مجاہد
 کرد و روز خلافت تکمیل نمود و بعد از آن سبزار پانزدہ یوم قیام فرمود از آنجا و قضیہ جیل کہ
 نواح بغداد است از حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمۃ اللہ تعالیٰ فیض یافت و آتش محفل مرقوم است
 کہ خواجہ عمر بہت سال از جناب حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی علیہ الرحمۃ فیض می یافت و قضیہ جیل
 تا حال حجرہ متبرکہ حضرت عین الدین چشتی موجود است بعد از آن از جیل بہمان و از بہمان
 تبریز و استرآباد و ہرات سفر فرمود۔ نقل اسرار کہ جناب خواجہ از حضرت خواجہ عثمان
 قدس سرہ الغریزہ مرخص شدہ بعد قطع منازل بکعبہ اسن و امان نزول کرد و از آنجا اند
 فرستہ را قطع منازل بسیار نمودہ خود را بدریہ منورہ رسانید و توجہ بہ استان بوسی روزہ مقدس
 حضرت سلطان تختگاہ رسالت و خاقان بارگاہ غرت و جلالت نمودہ بہت
 ای خاک بوسی درت مقصودہ صاحبہ برون بخاک این آرزو شکل تراز بہر شکلی
 یک روز از حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم ند آمد کہ امی عین الدین بن ترا ولایت
 بند بخشیدیم با ہمیر برو کجائی اہل کفر و طغیان است خواجہ علیہ الرحمۃ چون حکم شنید تحقیر

و متفکر شدند که بار خدا یا مقام اجمیر کجاست و من کجا روم در انشای این تفکر خوا
 غلبه کرد حضرت عیلم رسولی را خواب علیه الرحمة را در طرفه العین شرق تا غرب جنوب تا
 شمال مشاهده نمایند و یک آن از بهشتی عنایت فرمود خواب از خواب بیدار گشته
 با چهل درویشان روی براه هندوستان بناده -

غزل ارمصف

ای شاه من سلطان رخ امیر حسین	آقای من لایق من خوابه معین الدین حسین
مختر چو دود و سخا بحسب کرم کان عطا	نخل مراد خوش چمن خوابه معین الدین حسین
کلدسته هندوستان را خون از نوشیدنه	چتر بعین سایه فکن خوابه معین الدین حسین
مرغ دلم در بحر تو بریان شده مشک نبات	وصلت علی ج مرغ من خوابه معین الدین حسین
حلقه گوشت این ظفر در بحر عصیان خط	غرق است دم کن خون خوابه معین الدین حسین

در انوقت پتهور ادالی اجمیر بود و دانش در علم نجوم بهره کامل داشته بود و قتل و وارزه
 سال پتهور را آگاه کرد که یک درویش صاحب کرامت در ولایت تو خواهد آمد ملکیت
 را سوخته کند بلکه یاد پتهور علیه حضور خوابه علیه الرحمة از نجوم ظاهر کرد و حاصل امر پتهور را
 آن حلیه اجابجا فرستاد و حکم نافذ کرد که هر که نواد و مطابق این حلیه در هندوستان
 در آید فوراً امر مطلع گردانند و نواد را در ابجاطت و بجا است جانب اجمیر ابری کنند
 القصة خوابه علیه الرحمة براه غزنین و لاهور و دلی مانند ماه منزل نبریل قطع کرده و قضیه
 سمانه حوالی پشیانه ترول فرمود - ملازمین و مطالعین را می پتهور که در اینجا بودند خوابه
 معین الدین چشتی رحمة الله را مطابق حلیه یافت همه از راه تعلق و جاپوشی التماس کردند

که اگر بقدر و مسمیت از ورم کلبه اخزان را رشک چمن سازی غایت عنایت است
 خواجه صاحب قبه فرمود چه می بیند که جناب سول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 ای حسین الدین بر قول و قرار آن مردمان اعتماد مکن پس خواجه صاحب مردمان فرمود که
 درویش در پنج توکل و جاده قناعت قدم نهاده این است از اسباب نیوی شسته و سول
 بی عمل و عنایت بی غایت مسبب الاسباب بسته است این را از کس هیچ طمع و خواهش نیست
 بعد از آن آن واقعه که در مراقبه دیده بود بر یاران هم کار بکنش گفردانید و جانب اجمیر
 راهی شدند بعد قطع منازل تا پنج ده ماه محرم الحرام هجری بمقام جمیر رسید قصد قیام
 فرمود ملازمین را بپتورا گفتند که ای درویش بجائی دیگر تلاش کن اینجا مخصوص قیام گاه
 شتران را پتورا است خواجه صاحب فرمود که ما را از شتران راجه چه کار الغرض خواجه علیه السلام
 همه همراهیان بالای آن اسبها گزید و درخت قیام فرمود بعضی همراهیان بصید افگنی مشغول و
 شصت شدند بعضی در تلاش شکار ببالاب بیله گزید و در اوده طهارت نمودند بر کناره قنار
 بیله صد با تخانه اهل بنو بودند بر همان از طهارت منع کرد و ماده فساد شوند ناچار همه را
 بخضو خواجه علیه السلام آمد تمام حالات این معنی عرض نمودند خواجه و چهار گل همه ببالاب ماند
 و بیله را بحکم آبی آب حوض و چاهات خود بخود خشک گردید حتی کلاش شیر زنان طفل دار و
 و چهار پایان محروم ماندند

سَلَامُ از مُصَنِّفِ

السلام ای خواجه مهذب الوکی

السلام ای فخر اولاد رسول

السلام ای گوشه حبسگر علی

السلام ای قرة العین بتول

السلام ای حامی دین متین	السلام ای یاور اندوگین
السلام ای خواجه کل خواجگان	السلام ای چاره در دهنان
السلام ای چشمه جود و سخا	السلام ای معدن فیض و عطا
السلام ای محرم راز نهان	السلام ای غمگسار یکسان
السلام ای مالک هندوستان	السلام ای بلبل باغ جهان
السلام ای خواجه روشنفصیح	السلام ای پیر پیر ناویر
مستغنیان را توفی فریادرس	مانند انیم جز تو هیچ کس
<p>ای ظفر این و روغن صندل و مسک</p> <p>مشکلم را یا معین الدین کشا</p>	
<p>الغرض چون خبر تشریف آوری حضرت خواجه صاحب و نه برخاستن شتر از جائے خود و خشاکشن تالاب آنا ساگر و سیله راجه پتھر البشید متحیر و متفکر بخدمت مادر رسید تمام حال عرض کرد و ادش جواب داد که آن درویش است که قبل از دوازده سال ترا آگاه کرده ام حالا این را بیچ مصائب و آلام مده بلکه تفتیش انجمن راجون ای پتھورا از مادر این سخن بشنید بول و ہم این ستوی شده بفرع نامه بخدمت حبیب پال منتظن به امداد فرستاد اجیال را عروق غرور و حرکت آمده لغره عناد و جلال بگردون رسانید و جواب داد که این ساحر است را بیچ طعن باشند من بہتر تلامذہ را فیہ این ساحر تجویز کرده ام الغرض در آن حالت اضطراب رائے پتھورا دیگر قاصد را فرستاد کہ من زود رویش میروم تو از تلامذہ و تجا و نیرافنیہ آریستہ و پیرستہ مثل برق خود را در اجمیر برسان چون پتھورا از محل برآمد مرہبہ و نہ نسبت چہ</p>	

علیه الرحمۃ تصور کرد و معاً نابینا شد خیال پیوده را از خاطر راه داشت بینا شد غرض که
 هفت بار اینچنین بینائی و نابینائی یافت آخر الامر اراده فاسق را دور کرده و حضرت
 حضور خواجه معین الدین علیه الرحمۃ حاضر آمد چندی بعد جوگی اجیپال که در فن
 جادوگری طاق و شهره آفاق بود مع یکپنار پانصد انواع جادو و هفت صد
 اثر دہائی خوشخوار که بر هر یک ساحر سوار بود بصد کرد و فر جانب اجمیر را ہی شده بر
 خواجه علیه الرحمۃ این اظہار شد کہ اجیپال بزور و شور می آید با وضو صا کر شدند
 مع اشباع و اتباع متحصص شدند یکایک غول ساحران نمودار شد اجیپال سحر
 آغاز کرد و یکپنار پانصد انواع جادو و پنجاه علیه الرحمۃ یکبارگی افتاده مگر آن فضل
 الہی باطل مانده و بال جان ساحران شدند ہمہ اثر دہایان آتش فشان بزرین بر
 زده یک دم مہر دند راجہ پتھورا و اجیپال چون این حال مشاہدہ کردند کہ مخلوق
 بوجہ نایابی آب تشنگان و گرسنگان و اقسام آلام گرفتار بی مقصود از زندگی
 بیزارند از خواجه علیه الرحمۃ عجز و انحصاری نمود خواجہ اجیپال حکم فرمود کہ چہاگل
 را بر خیزیدہ ترمون بیار اجیپال ہر چند طاقت نمود الا ہیچ تدبیر و علاج ندید و بدست
 آوردن چہاگل عاجز ماند و روایت است کہ راجہ پتھورا یکی از شادی جن نہایت
 اعتقاد داشتہ بود جن چون خبر تشریف آوری خواجہ صاحب شنید حاضر
 آمد و مشرف باسلام شد و بہ عبد اللہ موسوم گردید خواجہ صاحب یک روز فرمود
 کہ عبد اللہ چہاگل را بیار عبد اللہ چہاگل را بر دوش نہادہ حاضر آورد حضرت خواجہ
 معین الدین از چہاگل قدرے آب در آنا سا گردید و ایشان از حکم الہی تمام
 چاہات و چشمہ جات پر آب شدند و دعا کرد ہمہ شتران راجہ کشستہ بودند

از جای خود برخاسته به مشاهده این کرشمه و کرامات فحالفین گفته که افسوس
 ما تمام عمر در پرستش اجیپال و در خدمت گذاری شادی جن ضایع کردیم الا
 هیچ سود نیافتیم احاصل بعد مشاهدات کرامات خواجه علیه الرحمۃ قدس سره
 نقد محبت اجیپال بسکه وفاداری آرایش یافت بخیریت جناب خواجه صفا
 حاضر آمد و عرض نمود که ای خواجه من از حوادث زمان پناه بدین بارگاه
 آورده ام و در وقایع دوران این آستانه را الهجای و ملاذ خود ساخته ام
 مدعا آنکه حبس دلی از میان رخت برداشته و پیوسته شرف و محال
 حاصل باشد نمی خواهم که یک دم بیهوش باشم خواجه صفا اجیپال را
 بیعت فرمود اجیپال عرض نمود آید و ارم که تا قیامت زنده مانم
 خواجه رحمه الرحمت بدرگاه قاضی اسحاجات دعا کرد و التجار اجیپال
 پذیرا شد بعد از آن رائے پھور را اہدایت تو بقا الی اللہ توبۃ
 نصوحا فرمود لیکن رائے پھور ایمان تبول نکرد و اسحاجات
 اجیپال و شادی جن صومعه سلطان الہند را بصد آرزو و منت در
 خانہ شادی جن ساخته خواجه صاحب درینجا جماعت خانہ و عبادت
 خانہ و باورچی خانہ تعمیر ساخت آنجا کہ مطبخ خانہ بود حال درینجا روضہ اطہر
 و قبہ مقدس است از حضرت قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ
 خلیفہ خواجه صاحب روایت است کہ شخصی بامید بیعت بھنو خواجه صفا
 در آمد خواجه صاحب از کردن بیعت انکار فرمود آن شخص رو برو پھور
 شکایت خواجه آورد رائے پھور اسبب نہ کردن بیعت از خواجه

استفسار نمود و خواجہ فرمود کہ بسبب چیزین او را در معیت قبول نکرد
 اَوَّل آنکہ او گنگا علیہم است دوم قابل طریقہ مانیت سوگم بر لوح
 محفوظ نوشته دیدم کہ این شخص از جہان بے ایمان خواہد رفت رای پتھورا
 باستماع این سخن در ہم و بر ہم شد و گفت کہ این در لیش حالات غیب
 می گوید بگو کہ اندر میعاد سه یوم از شہرم بیرون رود خواجہ رحمۃ اللہ رحمت او خندید
 و غصہ بر خود پیچید و گفت دیدہ باید کہ درین سه یوم من روم دیا تو از شہر خود برین
 خواہد رفت چنانچہ اندر آن عصر سه یوم سلطان معز الدین بن محمد بن ہام
 بالشکر جبار و سپاہ نوخوار پورش آورد پتھورا بمقابلہ لشکر سلطان لشکر کشی
 کرد الاچہ کہ تاب پیکار نیاورد بدست لشکریان سلطان زندہ گرفتار شد و آن شخص
 کہ برائے سمیت آمدہ بود قصد خود را بجاہ انداخت مخفی ننماید کہ از تشریف آری
 خواجہ خواجگان خواجہ معین الدین چشتی علیہ الرحمۃ تا بہفتاد و سال
 مرومان دیار و انصار از خواجہ فیض می یافت خواجہ صاحب بعد از نکاح ہفت
 سال زندہ ماند و عمر حضرت خواجہ ہشتاد و یک سال شد الخضر فیود و ہفت
 سال می یافت۔

در مخبر الوصالین این قطعہ تاریخ وفات حضرت خواجہ معین الدین حسن چشتی سجوی
 سلطان الہند قسیم است۔ و ہوتا۔

قطعہ

کز جہان خواجہ بقل نہ ہوا

جمیعہ ششم رجب بودہ

نود و هفت سال عمرش بود	کان زمان نقل از جهان فرمود
سال نقاش بعثت و تمکین	گو سراج جهان معین الدین
روضه پاک اوست در اجمیر	ز ایرش جن وانرا شد روشیر

دیگر

از ظفر مصنف رساله هذا

ششصد و سی و سه بود	ز جهان خواجه سفر نه بوده
روز آدینشش حبیب بوده	که آن جام وصال نوشیده
نقل نه بوده سوی خلدین	رب جشتیان معین الدین

در عمر نود و هفت سال طفله
خواجه عارفین کرد سفر

و "آفتاب ملک هند" هم تاریخ رحلت حضور خواجه علیه الرحمت
ثم الاجمیری نوشته است -

بعد از وفات برپیشانی نورانی بخط سبزه این عبارت نوشته شده بود (هنا
حبیب الله مات فی حبب الله)

بعض روایت است که ولادت حضور خواجه صاحب پانصد و بیست و هفت هجری است
زین حساب عمر جناب حضور خواجه صاحب یک صد و شش سال می باشد الا
قول اول صحیح است که حضرت نظام الدین خلیفه خواجه علیه الرحمة تصحیح کرده است
هر سال در رویت هلال ماه حبیب تاریخ یکم تا شش عرس آنحضرت بمقام جمعیته

می باشد. زائر اکثر از غیر ولایت می آیند. اگر مفصل و مشرح حالات
 عرس قلم بند کنم یقین است که نسخه دیگر تیار می شود و لهذا برای ناظرین همین بس
 است و اوضح باد که ستیج الفضائل و المعانی من مواهب الملك الاحد
 شیخ المشایخ حضور دیوان سید محمد غیاث الدین علی خان صاحب سجاد
 درگاه فلک استباه حضرت خواجه خاجگان خواجه معین الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 اند. حضور سحر کار ابد قرار دولت انگشیر مثل اسلامی سلاطینان ذوی الاقدار
 قدر و منزلت میکند

آلی تابو و خورشید و ماهی
 چراغ چشتیان را روشنائی

غزلیات مصطفیٰ

مشکلم را کشامعین الدین	از برائے خدا معین الدین
پیچ غیر از دوت ندو دارم	روم آخر کجا معین الدین
مرهم ریش خسته گان جگر	دارومی در نما معین الدین
حامی دین احمد مرسل	وقف را و هدای معین الدین

طفر خسته از تو می خواهم
 مشکلم را کشامعین الدین

ای جان جهان خورشید لقا سلطان الهند غریب نواز

حشر چشمه جو و بحسب سخا سلطان الهند غریب نواز

منظور نظر محبوب خدا ہم نور دل آدم حوا	
ہم حامی و وقف راہ ہدی سلطان الہند غریب نواز	
خورچاک گریبان گردانہ گردید ترا یک لمحہ ہا	
بر صورت تو عالم شیدا سلطان الہند غریب نواز	
تو واقف اسرار زلی ہم دانی راز مخفی و جہلی	
تو معدن جود و لطف و عطا سلطان الہند غریب نواز	
دن کرچہ ہا گردید ظفر خیرینہ چہ داری خمی سقر	
چون داری خنجر راہ نسا سلطان الہند غریب نواز	

تہت نام شد

۲۶۵۰ ایک نظر ضرور دیکھیے

حضرات فاطمین ہم اور اشتیاری تو کو کن طرح جہان چین کو پسند نہیں کرتے صرف یہ کہ دنیا کا فی جو کہ ہمارا کارخانہ زمین عربی فارسی اردو، پشتو، سندھ، گجرات، و غیرہ کی مختلف کتابیں چھپنے پہنچتی رہتی ہیں۔ مفصل خبر دست آویز کو معلوم ہو جائیگا کہ ہماری کتنی ہی جمیع علوم و فنون مختلف کتابوں کا بڑا ذخیرہ رکھتی ہیں اسلاف اور انگریزی مدارس کی کتابیں، مولوی علی و قس علی امر وی میر احمد و شعلہ و غنی کا لکھ صاحب کی تصانیف، کپڑا اور اکثر شہنشاہی لکھ کو ہماری مسرت کتب خانہ میں لگے، مترجم و معارف آن مجیر عالمین مترک مقامات کے نقشے، ہندی و لندن کی بیرونی کتابیں و قرآن خط الہیہ کے کاغذ و دفاتر۔ دہلی کی ساخت کی شہر جہیزین، سادہ کاری رپورٹاں، بیان، جوتے، گھنٹے، گھڑیاں اور ان کے علاوہ دیگر ضروری چیزیں ہم کھانا، روادار کے بن کتابوں کے علاوہ دیگر شاداری و دوست کیساتھ نصف قیمت پیشگی آئی جا بیے ہا پر چکر زد کے خریدار کو پیش ہی دیا جاتا ہے۔ جہتہ تشدد خریداری کی ہوگی اس قدر زیادہ پیش دیا جائیگا۔ نیز ہمارے مطبع میں چھپائی ہوئی ادبی و جہتی ہوتی ہیں جو خطی اور محنت کا اہتمام پہنچ گیا ہے۔ ہر قسم کی کتابیں صحت و صفائی سے چھپاتے ہیں، مسکیت، شکر، کلاس، بات کا الزام کیا گیا ہے کہ صاحب فراموش کینہست میں انکی فراموشی و غیور تکیا و وعدہ پہنچتی حلقی ہیں، بااہم ہر طرح چھپائی گران نہیں جو بدلتے خط و کتابت طے ہو سکتا ہے، جو صاحب اپنی کتاب ہمارے مطبع میں چھپوا چکے ہوں، ان کے تخریروں سے کم ہو کتاب کا اختیار جو قطعاً اسط کا ہوگا، اپنے افضل الاخبار میں ایک ایک مفت شائع کیا جائے گا۔ اگر کوئی صاحب اپنی تازہ تصنیف اپنی لاگت سے نہ چھپوا تو ہر طے پسند مطبع اپنی لاگت سے ہی چھپا سکتا ہے۔ اس کے لیے اور نیز زائد امور کے واسطے بذریعہ خط و کتابت تصنیف و تصحیف ہو سکتا ہے۔

منبر افضل الاخبار دہلی، حوالی نظم خان

م ۳۳۵

DUE DATE

فلس

۲۶/۵۰

